

## دیدگاه های جنایتکاران

در یک نشست تلوویزیونی شبکه آریانا چهار نماینده از جناح های خلق و پرچم و مجاهدین به نام های رازق مامون، صدیق چکری، حکم خان الماس و جنرال زیارمل اشتراک نموده بودند. این نمایندگان البته هرکدام برای دفاع از کرده های خود لاطیلاتی را بافتند.

حکم خان الماس نماینده دولت چهار ماهه حفیظ الله امین عقیده داشت که یگانه حکومت مشروع و قانونی حکومت حفیظ الله امین بود. البته دلایل اش این بود که اگر حکومت اش مشروع نمی بود و خود شخص حفیظ الله امین یک وطنپرست نمی بود گاهی بدست نیروهای شوروی به قتل نمی رسید. همچنان او از کتابیکه با خود آورده بود مطالبی را به رخ دیگران میکشید و تمام بدبختی ها کشت و کشتار مردم بیگناه را به روس ها حواله میکرد و حتی نورمحمد تره کی را هم میکوبید که نوکر روس ها بود. او با احساسات فراوان از عقاید اش دفاع نموده و اظهار میداشت در زمان حفیظ الله امین شهر آزاد، شاهراه ها بی خطر، مکاتب و دانشگاه ها فعال بود و در افغانستان بانکها اضافتر از یک میلیارد دالر ذخیره بود. البته گفتار او همیشه از طرف رازق مامون نماینده شورای نظار قطع میگردد.

رازق مامون در تعریف مشروعیت و قانونیت دولت ها و حکومت ها تلویحا اشاره میکرد که در طول تاریخ در افغانستان حکومت مشروعی نبود و به زحمت میتوانیم حکومت امان الله خان و داودخان و احمد شاه مسعود؟؟ را نیم مشروع تعریف کنیم. در قسمتی از تحلیل های بیمار گونه اش او اظهار میکرد افغانستان در زمان کمونیست ها تمام زیر بنا های اقتصادی خود را از دست داد.

در مقابل جنرال زیارمل یکی از طرفداران ببرک کارمل ششم جدی سال ۱۹۷۸ را سر آغاز آزادی و استقلال افغانستان دانسته و میگفت با آمدن روس ها به افغانستان حکومت بر مبنی خواست اکثریت مردم عمل مینمود. او هم با خود کتابی داشت که بر اساس آن حقایق را گلچین نموده و به مردم میرساند. در میان همه زیادتر از همه آقای صدیق چکری و رازق مامون که نه کتابی با خود آورده بودند و نه امار و ارقامی را ارائه میکردند با انداختن باد به گلو تمام بدبختی های مردم افغانستان را به دوش خلق و پرچم انداخته و عقیده داشتند که به جهاد و رهبران جهادی خود افتخار میکنند و آنان بودند که افغانستانرا از چنگال کفر و کمونیسم نجات داده اند. صدیق چکری بیشرمانه قبول کرد که تعدادی از مردم کابل در وقت قدرت شان کشته شده اند که باید نمیشدند. در آخر توسط رازق مامون برای اولین بار فرهنگ عفو خواهی از ملت پیشنهاد گردید و او گفت بهتر است همه خلق و پرچم و هم مجاهدین از گذشته های خود مقابل مردم معذرت خواهی کنند. بحث خیلی جالب بود همه به هم کنایه و کدره میگفتند. یکی هم قبول نداشت که او در زندگی اش کسی را کشته باشد و حتی نماینده حفیظ الله امین میگفت... مگر من کسی را کشته ام که معذرت بخواهم... و آقای چکری میگفت شاید پنج شش نفری کشته شده باشد اما من که نکشتم و معذرت خواستم غیر موجه است...

هم میهنان عزیز:

اینست آنچه جنایتکاران بگفته صدیق چکری با استفاده از دیموکراسی امریکا گرد هم جمع شده و رد جنایات خود را به نحوی گم میکنند. در غیر آن نسلی که فعلاً در سیاست های دولت و حکومت افغانستان دست باز دارند بدون تردید قبول میکنند که بعد از سقوط دولت کاملاً مشروع و مقتدر داودخان در افغانستان شروع جنایت، اشغال، فروپاشی نهاد های اقتصادی و مدنی، چور و چپاول و رکود فرهنگی است.

اگر چه درین روز ها بابی حیایی و بیشرمی عده ای جنایتکار برای جعل کردن تاریخ و انداختن نفاق میان اقوام افغانستان رد جنایات خود را میخواهند گم کنند و اخیراً حتی تعدادی از زنان را هم درین باند مافیایی کشانده اند؛ درین مختصر من میخواهم روی چند موضوع تبصره کنم.

۱- اینکه چهل سال دوره حکومت ظاهر خان بدون حادثه، شورش و یا حرکت جناحهای مخالف بود. امنیت سرتاسری در کوه و برزن افغانستان بر قرار بود این حکومت مشروع و صاحب اقتدار بود. اینکه در زمان حکومت ظاهر خان توسعه اقتصادی و اجتماعی بر اساس پلان های پنج ساله باعث احداث دانشگاه ها، شاهراه ها، فابریکات، بند برق ها، سیستم مخابرات، رادیو، اردوی ملی، شهر سازی و مسکن سازی، کشف و استحصال معادن ذغال سنگ، نفت و گاز، سیستم های بانکداری و صحت عامه و ده های پروژه کشاورزی چون وادی هلمند، هده و غازی

آباد، کوچه و نهر سازی ( بغرا هلمند و پروان) و بند های برق و انرژی برق گردید این دولت را میتوان مترقی و پیشتاز نام نهاد.

جالبیت بحث درین است که برای اولین بار یکی از نماینده های شورای نظار احمد شاه مسعود را صاحب دولت مقتدر و مشروع دانسته و او را در ردیف داود خان و امان الله خان قرار داده است. خنده آور است. اول اینکه احمد شاه مسعود گاهی در رهبری دولت قرار نگرفته است و بعداینکه در مقایسه با امان الله خان و داود خان دستهایش به خون هزاران انسان بیگناه و مظلوم و تخریب شهر کابل آلوده است. اگر زمینه تحصیل و آموزش را برای احمد شاه مسعود و پدر و بردارانش ظاهرخان و داودخان مهیا نمیکردند و آنانرا به مدارج علمی و دانشگاهی نمیرساندند مثل هزاران انسان دره پنجشیر یا به دنبال دهقانی میبود و یا اینکه برای بدست آوردن نفقه به مزدوری تن میدادند. اگر آقای برهان الدین در همان دوره ها به درجه پروفیسری نمیرسید و آقای سیاف و گلبدین را شیخ الحدیث نمیساخت حالا گپ از قرار دیگری بود. بلی من هم چون این قدرتمندان قرن بیست و یکم را ملامت نمیکنم که حالا از برکت آنچه در آن دوره سخاوتمندانه به آنان روا داشته حالا سر برداشته و به جعل تاریخ و افتخارات کذایی خود میبالند.

آری آقای چکری شما چند نفر را کشتید و باید عذر خواهی کنید. اما خلقی ها و پرچمی ها که میگویند اگر شما با سلاح و پول و رهنمایی آی اس آی پاکستان، ملیارد ها دالر کمک امریکا و عربستان سعودی، فرزندان بیخبر از همه چیز مردم را بنام جهاد به سنگر ها نمیکشاندید و اگر جوی های از خون را در زمین خود جاری نمیساختید و اگر پل و پلچک، مسجد و مدرسه، فابریکه و بند و برق خود را به اشاره دیگران ویران نمیکردید و اگر به نام معلم و روشنفکر و سرباز و پولیس را از دم تیغ نمیکشیدید نه زمینه اشغال روس میسر میشد و نه هم امریکا و یاران غربی اش. جواب شما چیست؟ فروش افتخار به نام جهادی که با خون ملت بدست آمد ولی جوی خون را در کوچه پسکوچه شان جاری ساخت خیلی ظالمانه و دور از انصاف است.

برای آقای حکیم الماس میگویم: این یک ملیارد دالری که در بانک های افغانستان ذخیره شده بود را حفیظالله امین از پغمان به آنجا آورده بود و یا شما آنرا از دوره داود خان شهید ذخیره داشتید و برای آقای زیارمل میگویم اگر ششم جدی سر آغاز اقتدار ملت بود و بگفته شما دروازه های محابس گشوده و جبهه ملی پدر وطن بوجود آمد و مردم ازین نظام راضی بودند علت شکست شما چه بود و اگر شما روس ها را علت شکست خود میدانید چرا به جلو آنان افتاده و به ارگ نشین کابل شدید؟ ایا پولیگون های پلچرخ را چی کسی با اجساد جوانان پیران و دگر اندیشان پر کرد؟ یا شما بر حق بودید و مردم ناحق علیه شما مبارزه میکردند و یا اینکه شما مجرم و جنایتکار بودید که هنوز هم به آن نمیخواهید اعتراف کنید.

آقای چکری شما از همه زیادتز در تیوری های جهاد اسلامی میپیچید و زیادتز از همه به فلسفه های جهاد معلومات به خورد مردم میدهید و در یکی از مصاحبه های خود جنگ های کابل بعد از شکست دولت نجیب الله را به جنک ها میان مسلمان و هندو ها بعد از تجزیه هند در سال ۱۹۴۹، جنگ های شمال و جنوب امریکا در اواخر قرن هژده مشابه دانسته اید. لطفا واضح سازید که در سال های ۱۹۹۲ الی ۱۹۹۵ از تنظیم های جهادی کدام یکی هندو و کدام یکی مسلمان بود. آیا هندو ها در سمت غرب و یا جنوب کابل زندگی میکردند؟ شما بسیار فلسفه یاد دارید بفرماید که «سوسیال وار» که جنگ ها میان حزب و حدت، جمیعت و حزب اسلامی در کابل بکدام دلیل جنگ های اجتماعی بوده. آیا گناه مردم کابل همین بود که آمدن شما را با پاشیدن گل استقبال کنند و جواب شما را کتبانان کابل، چور و چپاول دارایی های عامه، کشتار مردم بیسلاح و بی دفاع، تخریب اماکن مردمی و دولتی و تقسیم پای تخت به مناطق متاخصم باشد؟ بفرماید بگوید ارگ شاهی را با کدام نیرو ها از چنگال جنایکاران حکمتیار بیرون کشیدید؟ چرا رهبر بزرگوار شما صندلی ریاست جمهوری را تا بدخشان با خود کش کرد ولی بخاطر آرامی مردم و وطن از آن صرفنظر نکرد. بگوئید چرا هر روز مسعود شما برای سلطه اش ائتلاف های مصلحتی با دوستم و مزاری میساخت و باز بر هم میزد. من از خود شما میپرسم: شما یک قوماندان جهادی بودید و طی پانزده سال قوماندان برای کشتار و ویرانی صادر میکردید. چرا کتمان میکنید که من کسی را نکشتم. اگر شما نکشتید، مسعود، گلبدین، سیاف، مزاری، دوستم و دیگران نکشتند پس یکنیم ملیون مردم مسلمان ما را در شهر کابل، پولیگون های پلچرخ، چمنله، افشار، دشت لیلی، یکاوانگ، مزار شریف و پروان و هرات چی کسی کشت؟ مسؤل این همه خرابی ها را معرفی کنید. شما بسیار فلسفه یاد دارید و یکی از در فشانای های شما اینست که تا وقتی امریکایی ها را بخاطر افکندن بم های اتمی بالای هیروشمیا و ناگاساکی محاکمه نکند جهادی ها را و خلقی پرچمی ها را کسی ماکمه کرده نمیتواند. بگوید از نظر اسلامی که شما به آن افتخار میفروشید موضوع عدالت در افغانستان چه ارتباطی به قضایای ۱۹۴۵ جنگ جهانی دوم دارد. پس بهتر است با تفنگ های خود تا میتوانید انسانها را در افغانستان بکشید و بعدا بگوید باید یگجا با ترومن رئیس جمهور امریکا در نیمه قرن بیستم محاکمه شوید. شما بکار های جنایی خود خیلی سطحی فکر میکنید. من بار ها دیده ام که از همه زیادتز سنگ اسلام را به سینه میزنید.

بلی شما و آقای مامون به نمایندگی از شورای نظار مغرورانه و در زیر چتر دیموکراسی امریکایی قرار گرفته اید و برداران بزرگ شما هم در کرسی های بزرگ دولتی چون معاونت اول ریاست جمهوری، معاونت دوم، پارلمان، سنا و ارتش قرار گرفته اید. نمیدانم اینها را مرهون قهرمان کوهپایه های هندوکس احمد شاه مسعود میدانید یا نه! اگر مسعود حالا زنده میبود و در ارگ شاهی فرمان میراند باز هم به دنبالش میرفتید یا نه!... بلی عزیزان چنین سوالاتی را همه در مخیله خود پرورش میدهند زیرا اگر مسعود ضد اشغال و استعمار بود و حالا قهرمان ملی ماست. شما چرا چون کنه بر پیکره آمریکا و انگلیس چسبیده اید؟؟.

۲- آنهایکه امروز به نام دیموکراسی گلو پاره میکنند فراموش کرده اند که در زمان سلطنت ظاهر شاه و جمهوریت داود خان چطور دست به توطئه میزدند. در بازار های کابل به روی دختران مکاتب تیزاب میپاشیدند و چطور در دروازه های ارگ شاهی علیه ظاهر خان شعار مرده باد سر میدادند و جریانات منحط خود را به خیابان ها میکشاندند. اما تحمل میشدند و حتی در پارلمان فریاد های مرده باد و زنده باد سر میدادند. امروز وطن آزاد بود نه روس بر سرنوشت ما مسلط بود و نه هم امریکا. آنان اعتراف میکنند که بعد از آن دوره برای آبادی این وطن خشتی روی خشت نگذاشتند و آنچه دیگران ساخته بودند را هم ویران کردند. تازه دم میزنند که داود خان ظاهر خان قبیله پرست بود و هر چه را که داشت در جنوب افغانستان به مصرف میرساند. این مردم از بیسوادی نسل حاضر بهره میگیرند. زیرا از برکت تخریبات و وحشت آنان است که جوانان سی تا سی و پنج ساله ما خیال میکنند. این سیستم های شهر سازی، اقتصاد دولتی، فابریکه ها، بندهای آب و برق، شفاخانه ها، دانشگاه ها، بانک ها، فابریکات تولیدی و قوانین اساسی و مدنی در زمان خلقی پرچی ها و یا مجاهدین ساخته شده. نسل جدید ما بیخبر مانده اند که در سال های اقتدار ظاهرشاه و داود خان هیچ خانواده ای در کابل نبود که بیست و چهار ساعت از انرژی برق، ترانسپورت و امنیت محروم باشد. در هیچ نقطه وطن ما جنگ و ستیزه نبود. آموزش برای همه رایگان بود و میزان بیکاری تقریباً صفر بود. این نسل بخاطر ندارند که نه در زمان خلق و پرچم و نه هم در زمان مجاهدین غیر از تخریب همه این بنیاد ها کاری صورت نگرفته است.

اما امروز عده خائن به وطن، مردم و استقلال افغانستان در هماهنگی به پلان های امریکا انگلیس از همه این چشم میپوشند تفرقه را بنام زبان، ملیت، منطقه و شخصیت های مستقل دامن میزنند. چشم و چراغ نیروی بیگانه شده و وطن را میفروشند.

پایان